

A Jurisprudential Examination of Genetically Modified Products

Ali Moradi¹

1. Department of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Faculty of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Islamic Seminary, Qom, Iran. f32306230@gmail.com

Abstract

Genetically modified (GM) products refer to those in which a gene is taken from another species or another organism and inserted into the genome of the modified organism. These products are significant due to their numerous benefits; however, alongside these advantages, they also carry certain harms, the most important of which is the uncertainty regarding the natural expression of the transgene, which may lead to cancer. Regarding their prescriptive ruling (ḥukm taklīfī), there are various opinions concerning GM products. Proponents of these products appeal to evidences permitting their use, such as the principle of permissibility (aṣālat al-ibāḥah) and the principle of lawfulness (aṣālat al-ḥilliyyah), among others. Furthermore, those advocating for obligation (wujūb) point to reasons such as food scarcity and the necessity of securing society's livelihood. Opponents, on the other hand, cite factors such as the presence of harm in these products, their potential misuse as biological weapons, and the risk to society's food security—particularly given that the technology and production of such products are controlled by Western countries, leading to dependency. Each of these positions has its shortcomings. However, the chosen view is that none of these positions can be accepted or rejected absolutely. Therefore, when conflicting evidences arise, one must consider the public interest (maṣlaḥah) and the underlying criteria, with preference often given to the principles of "no harm" (lā ḍarar) and the prohibition of causing harm. This research employs a library-based analytical method.

Keywords: Genetically Modified (GM), Jurisprudential Ruling, Harm, Necessity (Iḍṭirār), Conflict of Evidences.

بررسی فقهی محصولات تراریخته

علی مرادی^۱

گروه فقه و اصول، دانشکده فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران. f32306230@gmail.com

چکیده

محصولات تراریخته به محصولاتی گفته می شود که ژن در آنها از یک نوع دیگر و یا از یک موجود دیگر برداشته می شود و در ژنوم موجود تراریخته قرار می گیرد. این نوع از محصولات بخاطر منافع بسیاری که دارند مهم هستند ولی در کنار این منافع ضررهایی نیز دارند که مهمترین آن عدم اطمینان از رشد طبیعی ژن تراریخته است که ممکن است منجر به سرطان شود. از نظر حکم تکلیفی، نظرات مختلفی در مورد تراریخته وجود دارد موافقین این محصولات به ادله جواز مانند اصاله الاباحه و اصالت حلیت و غیره تمسک کرده اند و همچنین قایلین به وجوب اشاره به عللی مانند کمبود مواد غذایی و وجوب تامین معاش جامعه دارند. مخالفین نیز به عواملی مانند وجود ضرر در این محصولات، سوء استفاده به عنوان سلاح بیولوژی و به خطر افتادن امنیت غذایی جامعه با توجه به اینکه فناوری و تولید این محصولات در اختیار کشورهای جهان غرب است در صورت وابستگی اشاره می کنند. هر یک از این اقوال دارای اشکالاتی است ولی آنچه نظر مختار است این است که هیچ یک از این اقوال به نحو مطلق قابل رد یا قبول نیست لذا در تعارض بین ادله باید جانب مصلحت و ملاک را در نظر گرفت که غالباً ترجیح با ادله لا ضرر و حرمت استفاده است. در این تحقیق از روش تحلیل کتابخانه ای استفاده شده است.

کلمات کلیدی: تراریخته، حکم فقهی، ضرر، اضطراب، تعارض.

مقدمه

با صنعتی شدن کشت محصولات و پیشرفتهای پزشکی نوع جدیدی از محصولات که از علم بیوتکنولوژی به دست می آیند محل مناقشه قرار می گیرند زیرا مصرف آنها با توجه به عدم احاطه کامل به نحوه تاثیراتشان واکنش های مختلفی را به دنبال داشته است. بنابراین منشا اختلاف در محصولات تراریخته به ماهیت آن بر می گردد. ماهیت آنها مبتنی بر دستکاری ژنتیکی به معنی حذف و یا اضافه کردن و یا انتقال یک ژن از یک محصول به محصول دیگر است و در صورت اضافه شدن ژن این احتمال وجود دارد که که جهش ژنتیکی منجر به بیماری و ضرر شود. موافقین و مخالفین هر دو در مقام ثبوت اقرار می کنند که روند انتقال ژن، این جهش ژنتیکی را ممکن می سازد ولی هنوز علم به این مرحله از پیشرفت نرسیده است که این جهش را کنترل کند ولی اختلاف بین موافقین و مخالفین در مقام اثبات است که ضرر این محصولات، آیا به همان جهش ژنتیکی بر می گردد یا علت دیگری دارد. مخالفین با تمسک به بعضی از آزمایشات، این ضرر را مستند به نحوه جهش ژنتیکی می دانند لذا قابل به حرمت شدند ولی موافقین این استناد را قابل اثبات نمی دانند. کسانی که از کاشت محصولات تراریخته حمایت می کنند دو گروه هستند بعضی قابل به جواز هستند و کاشت آنها را بلامانع می دانند ولی گروه دیگر کاشت چنین محصولاتی را واجب می دانند و عموماً استناد به گزارشهایی می کنند که محصولات ارگانیک را برای بشر کافی نمی دانند و معتقدند در صورت عدم استفاده از این محصولت در کوتاه مدت به گرسنگی و سوء تغذیه بسیاری از انسانها دچار می شویم و در آینده با توجه به افزایش جمعیت و کمبود منابع غذایی، تلف شدن بسیاری از موجودات روی زمین را شاهد خواهیم بود بنابراین استفاده از چنین محصولاتی برای حفظ نظام معیشت لازم است. چنین مواجهه ای با محصولات تراریخته این مهم را می طلبد که موضوع شناسی را با توجه به آثار مترتب بر آن بررسی کرد و سپس به سوی منابع دینی رفت تا ببینیم حد و ملاک ضرری که منجر به حرمت می شود کدام است.

ضرورت بحث

عدم تنقیح موضوع و حکم با توجه به احتمال خطر، سبب سرگردانی مردم و مسئولان در استفاده از این محصولات شده است. مصرف تراریخته از آن جهت که مربوط به فعل انسان است باید از نظر

شرعی حکم آن مشخص شود. با توجه به توسعه این محصولات و احتمال ضرری که در آنها وجود دارد باید تمام جوانب فقهی آن بررسی شود زیرا مشخص شدن حکم فقهی می تواند بر نحوه وضع قوانین و به طور مستقیم بر نظام سلامت تاثیر گذار باشد.

پیشینه تحقیق

در این رابطه تحقیق جامع و عمیق فقهی صورت نگرفته است ولی کتابهای مانند "حقیقت درباره محصولات تراریخته" تالیف سید الیاس مرتضوی، "بذرهای فریب" نوشته جواد متوکلیان و مقالاتی مانند "مبانی فقهی مهندسی ژنتیک و محصولات تراریخته" ابوالقاسم علیدوست، "حکم شناسی تراریخته" سید مجتبی نور مفیدی و "بررسی فقهی امکان استناد به ادله مرتبط با ضرر" نوشته سید محسن شیرازی اشاره کرد. در تمام این منابع عدم اشاره جامع به بحث فقهی مشهود است لذا با توجه به چنین کمبودی این پژوهش صورت گرفته است.

مفهوم شناسی تراریخته

تراریخته یا ترانس ژنیک، (Transgenesis) که با نام اختصاری GMO شناخته می شود به آن تراژنی یا تراژن زایی نیز می گویند به فرایند تزریق یک ژن برون زاد به جانداران یا گیاهان گفته می شود به طوری که جاندار یا محصول ویژگی جدیدی پیدا کند و آن را به هم نوعش منتقل می کند. در فناوری تولید محصول تراریخته، یک یا چند ژن به ژنوم طبیعی جاندار اضافه یا از آن حذف می شود. در صورتی که ژنی از جاندار حذف شود به جاندار حاصل «فروریخته» (Knock out) گفته می شود. (دیکشنری آنلاین)

روش تحقیق

در این تحقیق سعی شده است ادله و مبانی قول موافق و مخالف آورده شود. بعد از هر قوی نقد آن نیز گفته شده است و سپس به ادله قول بعدی پرداخته می شود و در نهایت بین اقوال مختلف نسبت سنجی می شود. در موضوع شناسی نیز به کلیاتی از نظرات متخصصین اشاره شده است. با توجه به اینکه این تحقیق متخذ از پایانامه دکتری است تفصیل موضوع شناسی در آنجا ذکر شده است.

ادله مجوزین و مانعین

ادله مجوزین

مستفاد از آیه قُلْ لَا أَحَدٌ فِي مَا أَوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا (انعام: ۱۴۵) اشاره به حلیت واقعی به این معنا که هر چیزی غیر از مذکورات در آیه واقعا حلال است و احکام حلیت واقعی بر آن مترتب می شود. زیرا تعبیر «لَا أَحَدٌ» (نیافتن) به جای «لَا يُوْجَدُ» (وجود ندارد) بر این دلالت دارد که به مجرد یافت نشدن چیزی بین محرّمات، ارتکاب آن جایز است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۶۸). آیه دوم که دال بر اباحه واقعی است (خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) است به این معنی تا زمانی که نصی بر خلاف این اصل بیاید اصل بقاء اباحه است (حلی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۴۸). محقق اردبیلی با تمسک به این آیه می فرماید عقل و نقل دلالت بر اباحه خوردن هر چیزی که خالی از ضرر باشد می کنند تا نص بر حرمت بیاید (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۵۶). آیه سوم که دال بر اباحه واقعی است (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ) (اعراف: ۳۲) مضمون آیه این است که هر چیزی که بر روی زمین است می تواند مورد انتفاع انسان قرار بگیرد و عقل و نقل هر دو دلالت بر اباحه واقعی اشیاء می کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۳). در آیه ۱۱۹ سوره انعام، خداوند یهود را به جهت نخوردن گوشت حیوانات مذکی مذمت کرده است زیرا در سلسله محرماتی که برای آنان تبیین شده، نیامده است: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ». برخی دلالت این آیه را بر موضوع از آیه قبل روشن تر دانسته اند زیرا آن آیه یهود را به موجب تحریم چیزی که در میان محرّمات نازل شده بر پیامبر، یافت نشده سرزنش می کند و توبیخ یهود به جهت تشریع است یعنی اسناد حرمت به چیزی که حرمت آن معلوم نیست (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶-۲۷) و خداوند با بیان توبیخ آمیز، مومنان را تحریض به خوردن گوشت می کند و می فرماید حرام گوشت بیان شده و غیر آن حلال است (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۸).

علاوه بر حلیت واقعی، حلیت ظاهری نیز موافق جواز و اباحه است. مهمترین دلیل بر حلیت ظاهری محصولات تراریخته روایت مسعده است «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه (صدوق، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۴۱) تراریخته می تواند از آن جهت که محتمل الضرر است حرام باشد

که این آیه این احتمال را نفی می کند (مفید، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷) در این که آیا این روایات فقط شامل شبهات موضوعی می شود یا شبهات حکمی را نیز در بر می گیرد اختلاف وجود دارد برخی مثل مرحوم آخوند خراسانی هر چند به طور مسلم آنها را شامل شبهات موضوعی می دانند ولی دلالت آنها را بر شبهات حکمی نیز می پذیرند (آخوند، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱) اگر چه برخی دیگر مثل مرحوم نائینی این روایات را به قرینه کلمه «بعینه» و قراین دیگر، فقط در شبهات موضوعی ظاهر می دانند (نائینی، ۱۴۱۷ق ج ۳، ص ۳۶۳) اما مشهور فقها از جمله آقا ضیاء عراقی (عراقی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۸۴) و امام خمینی (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۲) برای شبهات حکمی، به حدیث مسعدة بن صدقة استناد می نمایند با این بیان که روایت در مقام انشای قاعده حل است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۴۸). در نتیجه هم از جهت حکمی و هم موضوعی می توان برائت جاری کرد. همچنین برائت مستفاد از حدیث رفع و حجب، نفی هر گونه حکم مجعول ضرری است.

در نهایت قایلین به جواز تمسک به استصحاب کرده اند زیرا هر محصولی بنابر طبیعت اولیه به نحو ارگانیک و خالی از ضرر بوده و تحت عموم حلیت قرار داشته است بنابراین یقین سابق و شک لاحق موجود است و فرقی ندارد یقین سابق از راه حلیت واقعی مانند آیه «قل لا اجد فی ما اوحی الیه» ثابت شود و یا از ادله حلیت ظاهری مانند (کل شی لک حلال حتی تعلم انه حرام) همان اباحه را استصحاب می کنیم و معارضی هم ندارد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص: ۲۴۷).

نقد ادله قول به جواز

الف - عدم جواز تمسک به عموم اباحه به دلیل اجمال مخصص:

عدم تمسک به عام گاهی به دلیل شبهه مفهومی است و گاهی به دلیل شبهه مصداقیه دلیل مخصص است در مورد مشکوک اگرچه عام مفهوم شامل آن می شود ولی مصداق ضرری نیز محتمل الانطباق است در نتیجه شبهه مصداقیه دلیل خاص است و نمی توان به عام تمسک کرد. از میان روایاتی که دال بر عدم جواز استفاده از محصولات ضرری و به نحو متصل است روایتی که در فقه الرضا وارد شده است (لَمْ یُیْحَ أَكْلاً وَ لَا شَرْباً إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَ الصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ) (بابویه ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۴) با توجه به این که ضرر مفهومی مشکوک و دارای مراتب است به نحو قدر متیقن

ضرر کثیر و مهم و آنچه موجب هلاک می شود مانند خوردن سم قطعا از تحت عام خارج می شود اما در سایر اضرار غیر مهمه که به حد هلاک نمی رسند شمول خاص مشکوک است زیرا نمی دانیم که مفهوم ضرر برای جامع بین ضرر مهم و غیر مهم وضع شده است یا خیر، و عام نیز به دلیل سرایت اجمال و عدم حجیت ظهور، قابل انطباق بر مشکوک نیست. مشهور فقهاء در این فرع تمسک به عام در شبهه مفهومیه را جایز نمی دانند (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۹۴) اما اگر ظهور خاص به نحوی باشد که و لو اینکه ضرر داشته باشد مانند برخی موارد مانند عدم تاثیر ضرر در کوتاه مدت برای افراد سالخورده قایل به تخییر می شویم (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۰). تمام این احکام در صورتی بود که مخصص لفظی باشد اما در صورتی که مخصص لبی باشد مانند حکم عقل، اجماع و سیره عقلاء و به واسطه این مخصص، افرادی از تحت عام خارج شده باشند در افراد مشکوک می توان به عموم عام تمسک کرد (انصاری، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۴).

برخی نیز عقل ضروری را به منزله مخصص متصل می دانند (نایینی، ج ۲، ص ۵۳۶) و تمسک به عام را جایز نمی دانند اما شهید صدر در مخصص لبی تفصیل قایل می شود و می فرماید اگر مولی و عبد نسبت به شبهه مصداقیه مساوی باشند در این صورت نمی توان به شبهه مصداقیه تمسک کرد و اگر مولی اطلاع بیشتری دارد و با این حال حکم مشکوک را بیان نکرده است می توان به عام تمسک کرد (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۷) بنا بر این مبنا، محصولات تراریخته از اموری هستند که در مقام تشخیص ضرر فرقی بین مولی و عبد نیست به این معنی که اگر ضرر این محصولات از طرف مولی بیان نشود انسان می تواند به ماهیت این محصولات برسد گرچه نیاز به زمان و تجربه دارد و از اموری نیست که هیچ گاه از علم انسان دور بماند در این موارد بر شارع واجب نیست موضوع را بیان کند و به بیان حکم تکلیفی بسنده می کند لذا انسان تا حصول اطمینان و حجت شرعی نمی تواند به عموم عام تمسک کند.

ب- انصراف ادله برائت از موارد اضرار مهمه

در کلمات برخی از فقهاء حرمت اضرار به نفس به نحو مطلق آمده است و در کلمات برخی دیگر ضرر به بدن را محرم ندانسته اند. منشاء اختلاف برداشت از روایت لا ضرر است که آیا حرمت ضرر

فقط شامل ضرر به نفس است یا هر ضرری را شامل می شود. وجه جمع بین این دو قول به این است که حرمت ضرر به نفس در صورتی که غرض عقلایی بر آن بار نشود عقلاً حرام است بنابراین همانگونه که اضرار مهمه حرمت دارند، محتمل الضرر مهم و یا آن چه که منجر به ضرر عظیم شود نیز حرام است و خوف از ضرر، طریق عقلایی برای اجتناب از محتمل الضرر است که مورد تأیید شارع نیز می باشد و این ضرر از راه علم، ظن و خوفی که قابل اعتناء است حاصل شود حرام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۳۷۰).

لذا نمی توان برائت جاری کرد. با سطح بندی اضرار می توان ضرر معتنی به را کشف کرد. بنابراین ضرر مراتبی دارد از جمله اتلاف نفس، قطع اعضاء، از بین بردن بعضی از حواس، انسان خودش را در معرض امراض قرار دهد. در مورد اول شکی وجود ندارد که برائت نمی توان جاری کرد زیرا شارع صریحاً هلاک نفس را نهی کرده است (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (نساء: ۲۹). اما مورد دوم، حرمت قطع اعضاء بدن نیز به دلیل اینکه از نظر عرف نوعی هلاک است و بر اساس آیه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (بقره: ۱۹۵) منهی و حرام است و محتمل الضرری که منجر به این دو نوع از ضرر شود نیز حرام است. اما مصداق ضرر معتد به چیست؟ شیخ مفید در مقنعه مشقت را ملاک قرار داده است (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۵) شیخ طوسی عدم الانتفاع و ضرر آجل یا عاجل (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۷) ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۳۲) و محقق حلی (ابن بابویه، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۵) نیز علت حرمت را ضرر و فساد بدن، شهید ثانی فساد مزاج (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۲۹) و امام خمینی از بین رفتن حواس را ملاک حرمت می داند (خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۶۳). از مجموع کلمات برداشت می شود که عرف در مقام تشخیص، ضرری را حرام می داند که منجر به خسارت شود که عرف تحمل آن مشقت بار می داند. در محصولات تراریخته از آن جهت که محتمل الضرر موجب هلاک یا نقص اساسی در بدن می شود نمی توان در استفاده از آنها برائت جاری کرد و سیره عقلاء نیز موید این قول است.

ج- عدم تمامیت ارکان استصحاب

در استصحاب علاوه بر یقین سابق باید شک نیز باشد و همچنین از شرائط استصحاب این است که متعلق یقین و شک باید یکی باشد. اما در بحث محصولات تراریخته یقین به محصولات تی تعلق گرفته است که

تغییری در آنها ایجاد نشده است ولی شک به محصولی تعلق گرفته که دچار دستکاری و تغییر شده است با توجه به اینکه عرف آن را خروج از ماهیت اولیه می داند در این صورت متعلق شک همان متعلق یقین نیست زیرا شک به همان چیزی که یقین تعلق گرفته، تعلق نگرفته است و با وجود شک در ماهیت مستصحب نمی توان آن را استصحاب کرد زیرا در صورت احتمال خلاف و شکی که مورد اعتناء عقلا است یقین منجز نیست و نقض یقین با حجت معتبر خواهد بود. بنابراین در امور خطیره و مهمه و مسائل حیاتی و سرنوشت ساز گاهی عقلاء عالم به احتمالات ضعیفه هم ترتیب اثر داده و با اینکه ظن به بقاء حالت سابقه دارد ولی بدان ترتیب اثر نداده و بنا را برخلاف حالت سابقه می گذارد چون احتیاط در خلاف آن است (محمدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۴). بنابراین در صورت وجود خوف ضرر در استفاده از محصولات تراریخته، مانع در اجراء استصحاب به وجود می آید زیرا این خوف موضوعیت دارد. به عبارت دیگر با وجود خوف عقلایی که به منزله علم است نوبت به استصحاب که از اصول عملیه است نمی رسد (نایی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۹۶).

حاصل اینکه برای فهم تشخیص عرف در تقسیم محصولات تراریخته کشف ضرر یقینی شرط نیست بلکه سیره بر اجتناب از محتمل الضرر است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۱۷۱). در کلام برخی فقها، محتمل و ظن مانند علم و یقین قلمداد شده است مانند شهید ثانی که ظن قوی را در هر جایی که علم متعذر باشد جایگزین علم می داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۸) برخی نیز خوف ضرر را در اعراض و نفوس ملحق به یقین کرده است (آغا ضیاء، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۵۴) بنابراین آنچه عرف به عنوان ملاک قرار می دهد غلبه محتمل الضرر بر احتمالات است زیرا مرتکز در ذهن عرف نتیجه مظنونی است که احتمال وقوع دارد.

ادله قول به وجوب

الف) ضرورت تامین معیشت

دلیل وجوب استفاده از محصولات تراریخته، استفاده از باب اضطرار است گرچه این محصولات داری مضراتی هستند ولی با توجه به نیاز شدید انسان و عدم جایگزین مطمئن و مناسب باید از این محصولات استفاده کنیم و اگر فرضاً دارای ضررهای قطعی یا محتمل باشد در تراحم با وجوب حفظ نظام معیشت حرمت برداشته می شود. به عبارت دیگر حفظ نظام از مهمترین چیزهایی است که مورد اهتمام شارع است و باید مقدمات این امر مهم نیز واجب باشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۸).

ب) وجوب استفاده به دلیل حرج

عدم استفاده و لو اینکه منجر به تلف نشود اما وقتی مکلف در انجام عملی به سختی می افتد به گونه ای که عرفاً نمی تواند تحمل کند نوعی احکام خاص برای او ایجاد می شود که رفع حرمت و رخصت در انجام فعل محرم از پیامدهای آن است در این صورت رفع حرمت مستند به قاعده نفی عسر و حرج است. با استناد به این قاعده سختی حکم از دوش مکلف برداشته خواهد شد و به ملازمه باید طرف مقابل که وجوب یا رخصت باشد را انجام دهد.

نقد قول به وجوب

الف- عدم استفاده حکم الزامی از لا حرج:

قابل به وجوب از دلیل لا حرج می خواهد حکم الزامی یعنی وجوب استفاده از محصولات تراریخته را استنباط کند بنابراین اگر دلیل لا حرج از باب رخصت باشد نه عزیمت، می توان گفت که حرمت تحمل مشقت برداشته شده است ولی وجوب استفاده را ثابت نمی کند بنابراین مدلول قاعده لا حرج حکم الزامی نیست تا نوبت به تعارض با حکم حرمت ناشی از دلیل لا ضرر یا حرمت اضرار برسد. مرحوم محدث عاملی نفی حرج را مجمل می داند که نمی توان به آن جزم پیدا کرد مگر در تکالیف ما لا یطاق و الا باید جمیع تکالیف مرتفع شود (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۲۶) لذا مفاد این قاعده در واقع نوعی ترخیص برای شخص واجد این عنوان است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۸).

نظر صحیح که علماء دیگر به آن قائل هستند، این است که رفع حرج از باب رخصت است، پس تحمل حرج محرم نیست بنابراین برای اثبات وجوب استفاده از محصولات تراریخته نمی توان به دلیل لا حرج استفاده کرد زیرا این دلیل صرفاً حرمت استفاده را برمی دارد و حکم وجوب که متضاد با حرمت باشد را اثبات نمی کند (زنجانی ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۴۱) در صورتی وجوب استفاده می شود که حرج منجر به اضرار شود به این بیان که با توجه به مشقت، مکلف عرفاً نمی تواند یک جهت را انجام دهد لذا آن چه در عمل برای مکلف باقی می ماند یک طرف است و آن هم طرف استفاده از محصولات تراریخته است اما در این صورت وجوب از دلیل دیگری اثبات شده و مستند به لا حرج نیست.

ب- عدم صدق اضطرار:

اگر کبری قضیه را بپذیریم که در صورت وجود حرج و اضطرار می توان از برخی احکام اولیه دست برداشت ولی اشکال در صغری قضیه است که در صورت عدم استفاده از محصولات تراریخته حرج و اضطراری به وجود نمی آید زیرا مخمصة به معنای گرسنگی شدید است یعنی هر گاه کسی در معرض گرسنگی قرار بگیرد در صورتی که راه حلال دیگری نداشته باشد می تواند از محرّمات استفاده کند بلکه استفاده واجب می شود. با توجه به تعریفی که از اضطرار است اینکه راه علاج را از هر سو بسته ببیند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۵۰) اما چنین حکمی مقید به قید مندوحة است (آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۰) و در صورت جواز استفاده، مکلف باید به مقدار اقل اکتفا کند همانگونه که در روایت تحف العقول وارد شده است. از طرف دیگر با توجه به وجود محصولات ارگانیک و مدیریت در مصرف اضطرار صدق نمی کند و در صورت صدق اضطرار باید مقداری از محصولات تراریخته استفاده شود که اضطرار را مرتفع کند.

ادله قول به حرمت

الف) وجود ضرر

عمده استناد مخالفین محصولات تراریخته به وجود ضرر نوعی در این محصولات است. این استدلال با استناد به حرمت اضرار به نفس که از فقره (لا ضرار و لا ضرار) استفاده می شود و حکم عقل نیز موید آن است در نتیجه وجود ضرر مانع جواز مصرف محصولات تراریخته می شود. کار برد و مضمون قاعده لا ضرر و لا ضرار این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و نفی حرمت تکلیفی ضرر و ضرار قابل استناد به این قاعده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۶۸) مراد از ضرر سوای از اینکه مفهوم ضرر از عرف و یا حکم عقل باشد چیزی است که انجام آن قبیح باشد و این از چیزهایی است که ربطی به محیط شرع ندارد زیرا از ارتکازات عرفی و عقلایی است بنابراین موضوع قاعده لا ضرر، ضرر بما هو ضرر است بدون در نظر گرفتن اینکه ضرر دنیوی است یا آخروی (خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۴۲) اما آنچه در قاعده لا ضرر مهم است اینکه در رفع حکم به لا ضرر آیا احکام غیر الزامی نیز رفع می شوند؟ روایت (لا ضرر) حتی احکام غیر الزامی را از آن

جهت که اباحه مجعول از طرف شارع است و ثانیاً جواز استفاده در فرض انتخاب فعل مباح ضرری منسوب به شارع است را بر می دارد و این از فهم عرفی و وجدان قابل استفاده است در واقع امتنان در این است که شارع تمام حکم و نه فقط الزام را بردارد در نتیجه حرمت اثبات خواهد شد (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱).

برای فهم این مطلب که لا ضرر احکام ترخیصی را بر می دارد اگر شارع اجازه استفاده از محصولات تراریخته را از آن جهت که اصل فعل اکل و شرب مباح است می توان آن را با لاضرر رفع کرد. برای تقریب به ذهن صاحب منتهی الدرایه می فرماید اگر آب یا میوه برای کسی ضرر داشته باشد صدق می کند که اباحه این ها موجب ضرر است و حکم ضرری جعل ندارد زیرا نفی اباحه منت بر متضرر است (مروج، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۶۲۱) بنابراین در احکام ترخیصی اسناد ضرر به شارع صحیح است زیرا اگر شارع وجود نداشت اقدام بر ضرر حاصل نمی شد (بحرانی، ۱۴۳۱ق، ص ۶۲) حاصل اینکه اکل و شرب اگر چه از مباحات اولیه و فطری است اما حکم ضرری اباحه آنها را نفی می کند (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸۲).

ب) حرمت از جهت سلطه کفار

با توجه به اینکه تکنولوژی محصولات تراریخته منحصر به تعداد محدودی از شرکت ها و دولت های غربی است و به دنبال سیاست های استراتژیست هایی همچون هنری کیسینجر که می گوید برای سلطه بر ملتها غذا و داروی آنها را در اختیار بگیرید (غالب فقهای اسلام برای نفی هر گونه سلطه کافران بر مسلمانان به این آیه استناد کرده اند و مفاد آن را حکم دانسته اند نه اخبار، یعنی مسلمانان باید کاری کنند که کفار بر آنان مسلط نشوند و هر عملی که منتهی به سلطه کفار شود نامشروع است (أصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۷۸) و لسان قاعدة نفی سبیل، حکومت واقعی است بر ادله اولیه، یعنی به مقتضای این قاعده هر عقد و پیمان و هر معامله و ایقاع و قراردادی به حسب طبع اولی اش اگر موجب علو و عزت و شرف کافر بر مسلم بشود منفی است و اعتبار حقوقی ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

نقد ادله قول به حرمت

الف- عدم اثبات ضرر قطعی :

حکم حرمت فقط بر موضوعی بار می شود که ضرر آن به اثبات رسیده باشد، فالمحرّم هو مفهوم الإضرار و صدقه في مورد الشكّ (تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۱۵) چون رابطه حکم و موضوع شبیه رابطه معلول و علت است و موضوع، مانند علت برای حکم است. اما در محصولات تراریخته گزارشها و نظر کارشناسان نیز واحد نیست پس چگونه حکم به حرمت مصرف این محصولات می کنید؟ جواب اشکال این است که موضوع حرمت، ضرر قطعی نیست بلکه خوف ضرر کفایت می کند مخصوصا در امور مهمه در باب اضرار و اخطار و بویژه در مورد محصولات تراریخته که مربوط به نفوس انسانی می باشد و این خوف طریق عقلایی برای احراز موضوع ضرر است و عقل و سیره عقلاء نیز موید این مطلب است. در کلام فقهاء نیز طریقت خوف مورد توجه قرار گرفته است (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱). بنابراین اشکال وارد نیست و احتمال عقلایی قائم مقام علم است کانه با وجود ظن به ضرر، علم به وجود ضرر داریم در نتیجه موضوع حرمت وجود دارد.

ب- احتمال اختصاص قاعده «دفع محتمل الضرر» به ضرر اخروی:

آیا فقط ضرر اخروی حرمت دارد یا شامل ضرر دنیوی هم می شود؟ عقیده عده ای از فقیهان این است که قدر متیقن از قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، ضرر اخروی است که قابل اغماض نیست اما دفع ضرر دنیوی واجب نیست و ضرر غیر از عقوبت گرچه محتمل است ولی متیقن از آن نه شرعا و نه عقلا واجب الدفع نیست زیرا تحمل بعضی از ضررها با داعی عقلایی قبیح نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۳) بنابراین موضوعیت خوف در کلام فقها اشاره به ضرر دنیوی و برخی مراتب ضرر دارد و بر سه دلیل حرمت دنیوی نیز داخل در مستفاد از ضرر است. اولاً روایاتی که ملاک حرمت را بیان می کردند مربوط به اکل و شرب هستند و اگر استفاده حرمت مطلق ضرر از این روایات نشود لاقلاً قدر متیقن که هلاک باشد را شامل می شود لذا نمی توان ادعا کرد که حرمت مخصوص ضرر اخروی است. ثانياً در کلمات فقها به حرمت ضرر دنیوی اشاره شده است و فهم فقها از روایات و سیره عقلا در اجتناب از ضرر، موید این مطلب است که ضرر را منحصر در ضرر

اخروی نمی دانستند و ثالثاً عمده دلیل اجتناب از اضرار دنیوی، دلیل عقل است و این عقل است که بین منفعت و ضرر، نسبت سنجی می کند و هر کدام مصلحت بیشتری داشت آن را مقدم می کند مانند شیخ انصاری که وجوب دفع ضرر دنیوی را حکم عقل می داند و می فرماید در مورد ضرر اخروی شکی در وجوب دفع چنین ضرری وجود ندارد بلکه حکم عقل در مورد ضرر اخروی شدیدتر است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۰).

ج- موهوم بودن احتمال ضرر:

در تراریخته وجود منافع اثبات شده که حتی با وجود تعمیم قاعده به ضررهای دنیوی و استفاده حرمت شرعی از آن در موارد ضرر محتمل، مانع از شمول قاعده نسبت به تراریخته ها نمی شود. در جایی که محصولات مضر، دارای منفعتی مانند درمان باشند منافع این محصولات در برابر اضرار اهمیت بیشتری پیدا می کند. در روایات (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۵، ص ۲۲۳) و کلام فقهاء (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۳۷۰) به این نکته اشاره شده است که اگر محصولی دارای ضرر باشد ولی منفعتی داشته باشد که ضرر آن را جبران می کند جایز است از آن استفاده کرد و ملاک حرمت که صدق عنوان ضرر است در اینجا صادق نیست. بعلاوه باید به این امر نیز توجه داشت که حتی در فرض احراز ضرر نیز حرمت مطلق برای مورد مضر اثبات نمی شود، بلکه اگر منفعتی در قبال ضرر باشد که از نظر عقلایی اقدام بر آن ضرر را موجه کند، چنین فرضی موضوعاً از دلیل "حرمت اضرار" خارج می شود، چون عقلاً، ضرری را که در مقابل آن منفعتی وجود دارد، ضرر محسوب نمی کنند (اصفهانی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۲۱).

بنابراین در موضوع محصولات تراریخته استناد به قاعده شرعی لاضرر، جایگاهی ندارد. اما با مراجعه به قوانین سخت گیرانه ای که اتحادیه اروپا و سایر کشورهای پیشرفته برای استفاده از محصولات تراریخته وضع کرده اند و حتی اسرائیل که خود موسس این فناوری است استفاده از این محصولات را به طور مطلق ممنوع کرده است لذا آنها با توجه به منفعتی که این محصولات دارند این ممنوعیت را وضع کرده اند می توان نتیجه گرفت که در نظر آنها این منافع در مقابل مضرات موهوم است و منافع در مقایسه با مضرات قابل اعتنا نیست.

نسبت ادله به یکدیگر

الف- تخصیص حلیت و اباحه به ادله حرمت:

در صورتی که حرمت را از دلیلی غیر از دلیل لا ضرر به دست آوریم تعارض بین حلیت و اباحه واقعی و حرمت محصولات تراریخته به وجود می آید و هر کدام حکم مستقلی خواهد بود و حرمت اضرار، ادله حلیت را تخصیص می زند در نتیجه هر محصولی حلال است مگر اینکه ضرر مهمی داشته باشد. به عبارت دیگر حلیت و اباحه محصولات تراریخته را می توان از قاعده تسلیط به دست آورد به این معنی که انسان به صرف اینکه مال خودش است هر طور که خواست در آن تصرف کند بنابراین اگر شک کنیم که جایز است که از محصولات تراریخته استفاده کنیم اصل جواز استفاده است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۸۳) اما این کلام به نحو مطلق صحیح نیست زیرا لازم می آید هر حرامی را به صرف اینکه تحت اختیار و تسلط ما است حلال کنیم. در صورتی که حرمت ضرر با اباحه تعارض می کند حلیت مقدم می شود؟ یا اینکه حرمت با حلیت تعارض می کند و بعد از تساقط به اصل اولی اباحه رجوع می کنیم؟. تقدم اباحه و حلیت منوط به امکان رجوع به اصل اولی است. بنابراین در صورت وجود اماره بر وجود ضرر، حکم حرمت اضرار مقدم بر اباحه است (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۲۲) این ترجیح یا به ملاک الزام است (عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵۰) و یا از جهت ترجیح دفع مفسده بر جلب منفعت است (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳) همچنین حرمت اضرار به نفس چون حکم اولی واقعی است بر احکام ظاهری مانند برائت و استصحاب مقدم می شود.

ب- تعارض لاحرج و حرمت اضرار:

دلیل لا حرج و لا ضرر و بقیه عناوین ثانوی مانند تقیه نسبت به احکام مهمه ای که از نظر شارع، مصالحش باید تامین شود و از آن رفع ید نمی شود شمول ندارد. آیا اینکه شخص مجاز باشد بخاطر حرج، کارهای بسیار مخاطره آمیز انجام دهد این لطف نیست پس آنچه خداوند قرار داده است لا حرج لطفی است به این معنی که اگر تکلیف از شخص برداشته شود آن مفسد مهمه اتفاق نمی افتد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۶۵) همچنین عام بودن ادله نفی عسر و حرج موجب می شود در هر جا که برای آن مخصصی نیافتیم به همان ادله عام عمل کنیم و اگر مخصصی یافت شد طبق

قاعده تخصیص، به دلیل خاص عمل می کنیم (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۲) با این بیان همه محرمات از تحت دلیل نفی حرج خارج می شود مگر محرماتی که دارای مفاسد مهمه باشند که اگر بنا باشد با لا حرج انسان آنها را مرتکب شود مرتکب فساد بزرگتری خواهد شد در نتیجه فقط مسائل مهمه را می شود با این بیان از لا حرج خارج کنیم لذا ادله لا حرج بر واجبات حکومت دارد ولی بر محرمات اصلا حکومت ندارد و اگر به طور مطلق قائل به عدم حکومت لا حرج بر محرمات نباشیم در برخی محرمات قطعاً حکومت لا حرج صحیح نیست (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۵) در نتیجه اگر ضرر به نفس اهم باشد دلیل لا حرج نمی تواند مقدم بر حرمت اضرار شود لذا دلیل لا حرج به دلیل اینکه امتنانی است نباید مستلزم ضرر باشد (تبریزی، ۱۴۳۶ق، ج ۳، ص ۵۱۰).

بنابراین در صورتی که تعارض بین دلیل لا حرج و حرمت اضرار بوجود آید حرمت اضرار به نفس، قاعده لا حرج را تخصیص می زند (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۶۱) موضوع محصولات تراریخته نیز از این قبیل است زیرا با خطر جانی و مهم روبرو است و نمی توان به صرف تحمل مشقت در صورت عدم استفاده، قاعده لا حرج را مقدم کرد بلکه دلیل حرمت اضرار، مخصص قاعده لا حرج است. می توان نمونه ای از سیره عقلا بر این تقدیم حرمت اضرار را بیان کرد مثلاً کشورهای زیادی حاضر هستند که پول بیشتری جهت استفاده از محصولات غیر تراریخته بدهند اما سراغ تراریخته نروند.

ج - تعارض اضطرار و حرمت ضرر:

در صورتی که استفاده از محصولات تراریخته به مرحله اضطرار برسد در این صورت اکل جایز است و دلیل اضطرار مقدم بر تمام ادله است (نایینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۹)، عراقی (عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۰۸)، خویی (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۵۷)، امام (خمینی، ۱۳۴۱ق، ج ۲، ص ۱۴۳)، و سایرین، حرمت را در مورد اضطرار مرفوع می دانند این قاعده عام و فراگیر و گستره آن به گستردگی همه محرمات است مگر در موارد نادر، چون مستثنی منه در این آیه تمام محرماتی است که از ناحیه شارع بیان شده است. بنابراین جواز ارتکاب حرام از روی اضطرار نیز در قلمرو تمامی محرمات خواهد بود اما باید به مقداری که اضطرار برطرف گردد اکتفا کند (خمینی، ۱۴۲۰ق، کتاب اطعمه و اشربه، مساله ۳۳) بنابراین استفاده از محصولات تراریخته به عنوان سبب غذایی و به نحو گسترده جایز نیست.

د- تعارض لاجرح و لاضرر:

قاعده لا ضرر مستند مخالفین تراریخته بود و به دلیل وجود ضرر در این محصولات استفاده از آن را حرام می دانند و قاعده لا حرج مستند موافقان تراریخته است. در صورتی که اعمال قاعده نفی حرج موجب ضرر شود یا اینکه جاری شدن قاعده لاضرر موجب حرج و مشقت برای دیگری شود تعارض به وجود می آید و در صورت تعارض کدام يك حاکم است؟. برخی قاعده نفی عسر و حرج را بر لاضرر حاکم می دانند (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۷) و بعضی دیگر از فقها معتقدند اصولاً جایی برای تقدم لا حرج بر لاضرر وجود ندارد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۱) چرا که هر دو قاعده از احکام امتنانی بوده و در جایی که اجرای آنها موجب خلاف امتنان باشد جاری نمی شوند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۱). در صورتی که هر دو قاعده از باب رخصت باشند یا هر دو از باب عزیمت باشند باید تخییر را انتخاب کنیم و اگر یکی از باب رخصت و دیگری از باب عزیمت باشد جانب عزیمت مقدم می شود (صافی، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۲۴۰).

ملاک در لا ضرر و لا حرج عدم وقوع ظلم است و در صورتی که تقدم یکی بر دیگری موجب ظلم شود منافات دارد با غرضی که به خاطر آن این دو قاعده وضع شده اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۰) برخی دیگر نیز با این بیان که هر دو قاعده در یک رتبه هستند هیچ کدام را بر دیگری مقدم نکرده اند (حکیم، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹۹) برخی نیز هر دو را از یک جنس می دانند و دلیلی بر ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد. برخی دیگر از فقها مانند میرزای نائینی (نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۰۸) و آخوند خراسانی و آقای خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۷، ص ۶۵۶) و برخی از متأخرین (لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷۲، سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۰۴) این دو قاعده را در عرض هم دانسته و معتقد به تساقط آنها هستند در نتیجه باید به دلیل و اصل دیگری مراجعه نمود. با توجه به اینکه این دو قاعده هیچ یک بر دیگری حکومت ندارند و هر دو دارای مصلحت و ملاک هستند باید در صورت امکان به هر دو عمل نمود و در صورت عدم امکان باید به قدر امکان عمل نمود و نمی توان هر دو را رها کرد. بنابراین بایستی حرج ها و ضررها را مقایسه کنیم و هر کدام از آنها که اقوی بود آن را رعایت نموده و دیگری را رها کنیم (لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷۲).

با توجه به اینکه هر دو قاعده از باب امتنان هستند و هیچ یک بر دیگری تقدم ندارد لذا باید نگاه به مصلحت در استفاده از محصولات تراریخته شود و بین اضرار و منافع آنها نسبت سنجی شود. با توجه به اینکه محصولات تراریخته از جهتی اضرار فراوانی دارند که به آنها اشاره شد و از جهتی استفاده از این محصولات به حد ضرورت و اضطرار نرسیده است لذا قاعده لا ضرر مقدم بر قاعده لا حرج است و با وجود مضراتی که در این محصولات وجود دارد و سیره عقلا نیز بر اجتناب از استفاده گسترده این محصولات تاکید می کند نمی توان در حال اختیار از آنها استفاده کرد. خلاصه در هر موردی که عمل به احتیاط مستلزم حرامی مانند فروپاشی نظام اجتماعی نباشد (توضیح داده شده که عدم استفاده از محصولات تراریخته موجب اخلال در نظام نمی شود) آن را مقدم می داریم.

نتیجه گیری

با توجه به این که هنوز آثار و تبعات محصولات تراریخته به طور قطعی روشن نشده است نمی توان به صراحت حکم به حرمت کاشت و مصرف این محصولات کرد و از آنجایی که بسیاری از کشورهای پیشرفته با توجه به تبعات احتمالی و خطرناک این نوع محصولات جانب احتیاط را گرفته اند می توان حکم به جواز تولید و مصرف در محدوده خاص را در صورتی که حرج پیش آید تجویز نمود و تولید مصرف این محصولات در مقیاس گسترده که اگر احیاناً در سنوات آینده ضرر آن آشکار شود و بتوان از آن جلوگیری کرد جایز نیست. از سیره عقلاء بر می آید که تحمل مشقت و هزینه بیشتر حاکی از احتیاطی است که عقلاء آن را قبیح نمی دانند لذا در صورتی که شرایط به حد اضطرار نرسد نمی توان حکم به جواز مصرف کرد و باید به سمت استفاده از محصولات ارگانیک و لو اینکه نیاز به تغییر در الگوی مصرف و سبک زندگی باشد رفت. نکته دیگر اهمیت اطلاع رسانی در مورد این محصولات است تا مکلف حق انتخاب داشته باشد و این امر چنان مهم است که در کشورهای غربی تعیین تراریخته بودن یا عدم آن امری قانونی و ضروری است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، م. ب. (۱۴۸۰ق). علل الشرایع. انتشارات داوری.
- ابن شعبه حرّانی، ح. ب. ع. (۱۴۲۴ق). تحف العقول (ترجمه و تحقیق: ص. حسن زاده). آل علی.
- اردبیلی، ا. ب. م. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
- اصفهانی، س. ا. ح. (۱۴۱۹ق). حاشیة المكاسب (تحقیق: ع. آل سیّاح). محقق لإحیاء التراث.
- اصفهانی، س. ا. ح. (۱۴۲۱ق). وسیلة النجاة. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اصفی، م. (۱۴۲۴ق). الفقه و المسائل الطبیة. بوستان کتاب.
- آملی، م. ه. (۱۴۱۳ق). تحریر الأصول. مکتبه الداوری.
- بجنوردی، س. ح. م. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة. نشر الهادی.
- بحرانی، م. س. (۱۴۳۱ق). فقه الطب و التضخیم النقدي. باقیات.
- تبریزی، ج. س. (۱۴۱۵ق). الرسائل الأربع. مؤسسه امام صادق (ع).
- تبریزی، ج. ب. ع. (۱۴۲۵ق). القواعد الفقهیة و الاجتهاد و التقليد. دار الصدیقة الشهیة.
- حائری یزدی، ع. (۱۳۳۸ق). درر الفوائد. جماعة المدرّسین.
- حکیم، س. م. ت. (۱۴۲۹ق). القواعد العامة فی الفقه المقارن. المجمع العالمی للتقريب.
- حلی، ح. ب. ی. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلّمین فی أحكام الدین. مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی، م. ب. ا. (۱۴۱۰ق). السرائر. مؤسسه النشر الإسلامی.
- حلی، م. ب. ح. (۱۴۲۹ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. مؤسسه اسماعیلیان.
- خراسانی، م. ک. (۱۴۰۶ق). حاشیة المكاسب. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، ر. (۱۴۱۵ق). أنوار الهدایة فی التعليقة علی الکفاية.
- خمینی، ر. (۱۴۲۰ق). تحریر الوسيلة (۲ جلد). دارالعلم.
- خمینی، ر. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (۵ جلد). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، س. ا. ق. (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- خویی، س. ا. ق. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- دزفولی، م. ا. (۱۴۱۰ق). المكاسب. دار الكتاب.
- رازی، ف. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير. دار إحياء التراث العربی.
- زنجانى، س. م. ش. (۱۴۱۹ق). كتاب النكاح.
- سبحانی، ج. (۱۴۲۵ق). أصول الفقه المقارن فیما لا نص فيه.
- سبزواری، م. ب. (۱۴۲۳ق). كفاية الأحكام. مهدي.

- شیرازی، ن. م. (١٤٢٥ق). أنوار الفقاهة: كتاب البيع. مدرسة الإمام على بن أبی طالب. شهيد اول، م. ب. م. (١٤١٧ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. دار التفسير. شهيد ثانی، ز. ب. ع. (١٤١٠ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. صافی گلپایگانی، ل. (١٤٢٨ق). بیان الأصول. دائرة التوجيه و الإرشاد الديني. صدر، س. م. ب. (١٤١٨ق). دروس في علم الأصول. صدر، س. م. ب. (١٤٢٠ق). قاعدة لا ضرر و لا ضرار. طوسی، م. ب. ح. (١٤١٧ق). عدة الأصول. انتشارات ستاره. عاملی، ح. (١٤١٤ق). وسائل الشيعة. مؤسسه آل البيت. عراقی، ض. (١٤١١ق). منهاج الأصول. دار البلاغة. عراقی، ض. (١٤١٧ق). نهاية الأفکار. جامعه مدرسين. عراقی، ض. (١٤٢٠ق). مقالات الأصول. مجمع الفكر الإسلامي. على بن بابويه، ع. (١٤٠٦ق). فقه الرضا. المؤتمر العالمي للإمام الرضا. فاضل لنکرانی، م. (١٤٢٥ق). ثلاث رسائل. مركز فقهی ائمه اطهار. قرشي، س. ع. ا. (١٤١٢ق). قاموس قرآن (٧ جلد). دارالکتب الإسلامية. قمی، م. ب. ع. ب. (١٣٨١ق). من لا يحضره الفقيه. دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين. کاشف الغطاء، ج. (١٤١٣ق). شرح طهارة قواعد الأحكام. مؤسسه نشر اسلامي. لاری، س. ع. (١٤١٨ق). التعليقة على المكاسب. مؤسسه المعارف الإسلامية. لنکرانی، م. ف. (١٤١٦ق). القواعد الفقهية. چاپخانه مهر. مفید، م. ب. م. (١٤١٢ق). الاعتقادات. علمیه اسلامیه. مصطفوی، س. م. ک. (١٤٢١ق). مائة قاعدة فقهية. دفتر انتشارات اسلامي. نائینی، م. ح. (١٤١١ق). كتاب الصلاة. جماعة المدرسين. نائینی، م. ح. (١٤١٧ق). فوائد الأصول. جامعه مدرسين. منتظری، ح. ع. (١٤٠٩ق). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. نشر تفکر. نجفی، م. ح. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. دار إحياء التراث العربي. نراقي، ا. (١٤١٧ق). عوائد الأحكام. دفتر تبلیغات اسلامي. نراقي، ا. ب. م. (١٤١٥ق). مستند الشيعة في أحكام الشريعة. مؤسسه آل البيت. واعظ حسینی بهسودی، م. س. (١٤٢٢ق). مصباح الأصول. مكتبة الداوري. يزدي، س. م. د. (١٤٠٦ق). قواعد فقه (٤ جلد). مركز نشر علوم اسلامي.